

# ساختار رسانای اسلام هراسی در فرانسه

- ادریس الکنبوری
- ترجمه علی باکر

- اسلام خیالی: ساختار رسانه‌ای اسلام‌هراسی در فرانسه ۱۹۷۵-۲۰۰۵ م.
- توماس دلتامب
- لادیکوورت، پاریس



- L'islam imaginaire: La construction médiatique de l'islamophobie en France, 1975-2005.
- Thomas Deltombe
- Éditions La Découverte

هنوز استحکام نیافته‌اند. گروه‌های سیاسی دست راستی فرانسوی در بحران‌های اقتصادی به بهانه وحشت از آن‌چه بنیادگرایی اسلامی نامیده می‌شود، سخن از باز گرداندن آنان به افریقای شمالی پیش می‌کشند و فضایی ضد اسلامی در فرانسه به وجود آورده‌اند، فضایی که قبلاً دیده نمی‌شد.

کتاب حاضر، اولین اثر در حوزه نشر فرانسه است که مهم‌ترین مراحل و حوادث رسانه‌های دیداری، شنیداری و نوشتاری را بررسی و تشریح کرده و به تصویر کشیده است، تا اثبات کند آن‌چه در ذهن فرانسوی نقش بسته، تصویر واقعی اسلام و مسلمانان نیست و آن تصویر ساختگی رسانه‌ها است.

از این کتاب، مهاجران مسلمان و عرب در فرانسه استقبال زیادی کردند، بخصوص در مغرب و الجزایر که بیش‌ترین مهاجران به فرانسه را دارند.

فرانسه در اروپای غربی، بیش‌ترین تعداد مسلمانان را در خود جای داده است. آمار مسلمانان این کشور به علت وجود مهاجران غیرقانونی از افریقای شمالی و افریقای سیاه، کاملاً روشن نیست. با انقلاب فرانسه و قلع و قمع قدرت کلیسا، دین از حکومت و اداره جامعه مجزا شد و فرانسه به صورت کشوری غیردینی درآمد. اما فرهنگ فرانسوی هنوز، جنبه فرهنگ مسیحیت خود را حفظ کرده است. از این‌رو برای اغلب فرانسویان، وجود گروه کثیری غیرمسیحی، مخصوصاً مسلمان، به‌عنوان شهروند فرانسوی دشوار می‌نماید. اما یهودیان فرانسه در نیم قرن اخیر این مشکل را به کلی حل کرده‌اند.

فشارهای رسانه‌ای مرئی و نامرئی، شهروندان مسلمان فرانسه را در درجه دوم شهروندی قرار داده است. این شهروندان، معمولاً در نواحی فقیرنشین شهرها زندگی می‌کنند و در متن جامعه فرانسه



فرانسویان دریافتند که مهاجران همان «دیگران» هستند و فرانسویان با آن‌ها فرق دارند.

دلنماب می‌گوید «اگر بخواهیم دربارهٔ مسلمانان و تلویزیون مطالعه کنیم، باید خود را از تحمیل رسانه‌ها، آزاد بدانیم» و معتقد است که باید میان آن‌چه رسانه‌ها ارائه می‌کنند با تصویری حقیقی که می‌خواهیم به آن برسیم، تفاوت قائل شویم. وی اشاره می‌کند که رسانه‌های فرانسه همواره اصطلاحات و عباراتی را دربارهٔ اسلام و مسلمانان به کار می‌برد، که موجب آشفتگی و سردرگمی مردم می‌شود. نمونهٔ روشن آن کلمهٔ «مسلمانان» است، رسانه‌ها این واژه را به شخصی اطلاق می‌کنند که به اصول و مبانی عبادی و اخلاقی اسلام معتقد است و شخصی است که از کشوری اسلامی آمده، اما به این اصول و مبانی عمل نمی‌کند. این مسئله موجب شده که شهروند فرانسوی از خود بپرسد، اسلام حقیقی چیست؟ و مسلمان واقعی کیست؟ اسلام فرانسوی در حکم «عنصر و موضوعی رسانه‌ای» است که فرانسویان از خلال حوادثی به آن می‌نگرند که به فرانسه ربطی ندارد، بدان معنا که نه برای شهروندان فرانسه اهمیتی دارد و نه به مسلمانان فرانسه مربوط است؛ همانند جنگ عراق، انفجارهای نیویورک و واشنگتن در یازدهم سپتامبر و حوادث دیگری که در خارج از فرانسه رخ داده است. به اعتقاد مؤلف، این استراتژی رسانه‌ای اهداف روشن و معلومی دارد، به گونه‌ای که

کتاب از مقدمه، سه فصل و خاتمه تشکیل شده است. فصل اول، «اسلامی کردن دیدگاه‌ها»، از پایان دههٔ هفتاد قرن گذشته یعنی وقوع انقلاب اسلامی ایران شروع، و تا سال ۱۹۸۹م. را گزارش می‌دهد و موضوع «چادر» یعنی لباس شرعی زنان را نیز بررسی می‌کند. فصل دوم، «کنترل اقلیت مسلمان» از ۱۹۹۰م، یعنی حوادث الجزایر و جنگ عراق علیه کویت تا سال ۲۰۰۰م. را دربر می‌گیرد. فصل سوم و پایانی کتاب، «محاصرهٔ دشمن غیرمرئی» از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ تا سال ۲۰۰۵ را شامل می‌شود.

نویسنده در مقدمهٔ کتاب با عنوان «حکومت، تلویزیون و مسلمانان» با طرح پرسش «از کدام اسلام سخن می‌گوییم» توضیح می‌دهد که اسلام در فرانسه تا قبل از ظهور تلویزیون چندان شناخته شده نبود. در نیمهٔ دوم دههٔ هفتاد قرن گذشته، تلویزیون جزئی از زندگی خانواده‌های جامعهٔ فرانسه شد. در سال ۱۹۶۰م. فقط ۱۳ درصد از مردم فرانسه صاحب تلویزیون بودند که این میزان در سال ۱۹۷۵م. به ۸۴ درصد رسید. البته در این برههٔ زمانی اسلام هم‌چنان برای مردم به‌طور جدی ناشناخته بود. اول آنکه در آن سال‌ها مهاجرت مسلمانان عرب مسئله‌ای جدی نبود، اگرچه مردم الجزایری در دوران استعمار در میان فرانسویان شناخته شده بودند و آنها را به اعراب و مسلمانان مرتبط می‌دانستند. اما با القائات تلویزیون،

از ایشان را با استقبال مکزیکیان از پاپ قیاس کردند. اما با وقوع حادثهٔ سفارت آمریکا در تهران، این تحلیل‌گران رویکرد دیگری پیش گرفتند و تلاش کردند که اسلام و مسلمانان را با جنگ علیه غربیان مرتبط سازند، به طوری که مجلهٔ نوول آیزرواتور شمارهٔ خاصی را با موضوع «اسلام: آمریکا در محاصره» به این حادثه اختصاص داد. مجلهٔ اکسپرس در روی جلد خود عنوان «اسلام: جنگ» را درج کرد.

این مرحله هم‌زمان شد با مهاجرت اعراب مسلمان از کشورهای مغرب عربی به فرانسه، به ویژه مهاجرت مسلمانان کشورهایی که قبلاً از سوی فرانسه اشغال شده بودند. با طرح موضوع اسلام در رسانه‌ها، مسئلهٔ مهاجرت نیز در اذهان فرانسویان مسئله‌ای جدا از موضوع اسلام نبود. به گونه‌ای که پس از مدت کوتاهی رفتار مهاجران کشورهای عربی زیر ذره‌بین قرار گرفت، در حالی که مهاجران اسپانیایی، ایتالیایی، لهستانی و کشورهای اروپایی این شرایط را نداشتند و مهاجران عرب به دلیل مسلمانی‌شان تهدیدی برای جامعهٔ فرانسه تلقی شدند. الجزایری‌های نیز به خاطر ارتباط طولانی استعمار فرانسه با آنان در صدر این افراد تهدیدکننده، قرار گرفتند. از همین رو موضوع جنگ الجزایر، که تا آن روز فراموش شده بود، رسانه‌های فرانسه موضوع مهاجرت و جنگ الجزایر را به هم مربوط کردند.

مؤلف به نکتهٔ مهمی اشاره می‌کند، اینکه فرانسویان کشف کردند هویت متمایزشان، تاریخ آنان نیست، بلکه نگاه مهاجرانی است که از کشورهای عربی به سرزمینشان می‌آیند. بنابراین مسئلهٔ مهاجرت، به ویژه بعد از ادغام مهاجران در جامعهٔ فرانسه، موجب شد بحث‌های عمومی دربارهٔ هویت فرانسویان و ماهیت مسیحی‌شان آغاز شود، به طوری که برخی زنگ خطر ذوب شدن هویت فرانسه را در هویت‌های مهاجران بیگانه به صدا درآوردند، حتی یکی از روزنامه‌نگاران سؤال کرد «آیا فرانسویان طی سی سال آینده، فرانسوی باقی خواهند ماند؟»

رسانه‌های فرانسه در این دوره مسائلی را که به اسلام و مسلمانان و غرب مربوط بود، از جمله موضوع آزادی غربی و استبداد کشورهای عربی و اسلامی، آزادی زن در فرانسه و انقیاد زن از همسر در جهان عرب، مدرنیسم برابر عقب‌ماندگی و دموکراسی مقابل سيطرةٔ سنت‌های دینی را مورد توجه قرار دادند. مؤلف ضمن نقد برخی از تصاویر کلیشه‌ای طرح شده از سوی رسانه‌ها دربارهٔ

از طریق آن تلاش می‌شود تا مسئلهٔ «مسلمانان با هم فرقی ندارند» اشاعه پیدا کند یعنی مسلمانان فرانسه و دیگر مسلمانان جهان هیچ تفاوتی با هم ندارند. در نتیجه آن چه در مناطق و سرزمین‌های دیگر روی می‌دهد ممکن است در فرانسه نیز اتفاق بیفتد.

### اسلام دیدگاه‌ها (۱۹۷۸-۱۹۸۹م)

اسلام تا آغاز دههٔ هفتاد قرن گذشته برای فرانسویان «دین ناآشنایی» بود. اما با وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹م. شرایط تغییر کرد. از نظر رسانه‌های فرانسوی از آن زمان دین اسلام در قلب حوادث مهم جهان قرار گرفت، و موضوع اسلام، وارد بحث‌ها و مناقشات خانوادگی شد، به طوری که این انقلاب - چنانکه مؤلف معتقد است - موجب شد اصطلاحات و عباراتی که تا آن زمان برای فرانسویان نامأنوس بود، مثل «سنی»، «شیعه»، «حجاب»، «چادر»، «شریعت»، «آیت‌الله»، و «فقیه» وارد این بحث‌ها و مناقشات شود.

مؤلف بر این باور است که تا قبل از این مرحله، فرانسویان تصورات متفاوتی دربارهٔ اسلام و مسلمانان داشتند، باورهای آنان دربارهٔ اسلام شامل مسائل کلی و تکراری و گمانه‌های کلیشه‌ای بود که شرق‌شناسان و اسلام‌شناسان دربارهٔ مسلمانان و اسلام منتشر ساخته بودند: «غوطهور در عقب‌ماندگی، جهل، تعدد زوجات، جهاد علیه مسیحیان کافر، و داستان‌های عجیب کتاب هزار و یک شب». با وقوع انقلاب اسلامی ایران تصویر جدیدی برای مردم فرانسه ایجاد شد.

به‌رغم وقوع انقلاب اسلامی ایران رسانه‌های فرانسه با انتشار اخبار وقوع انقلاب اسلامی ایران به تحلیل و تفسیرهایی دربارهٔ اسلام و مسلمانان روی آوردند و از این طریق شخصیت‌های جدیدی مثل ماکسیم رودنسون و ژاک برک در عرصه شرق‌شناسی ظهور کردند.

دلنمای اشاره می‌کند که رسانه‌های فرانسوی و کارشناسانی که به تفسیر و تحلیل وقایع انقلاب اسلامی ایران و دین اسلام پرداختند، اما حقیقت اسلام را درک نکردند و به دلیل هم‌زمانی انقلاب امام خمینی (ره) با انتخاب پاپ ژان پل دوم در سپتامبر ۱۹۷۸، آنان لقب «پاپ اسلام» را به امام خمینی دادند و کوشیدند، آن چه را در مسیحیت روی داده، با حوادث انقلاب اسلامی ایران مقایسه کنند و حتی بازگشت امام خمینی (ره) را به ایران و استقبال پرشور مردم



به دلیل تأکید بر انقلاب اسلامی ایران و «حجاب» در جوامع اهل سنت دچار اشتباه می‌شدند، برخی آن را «لباس اسلامی» و برخی دیگر «لباس قرآنی» قلمداد می‌کردند.

#### کنترل اقلیت مسلمان (۱۹۹۰ - ۲۰۰۰م)

مؤلف می‌نویسد که در این مرحله، تصویر ایران به عنوان نماد نماینده اسلام، کم‌رنگ شد، اما با اشغال کویت توسط صدام حسین و فعالیت جنبش «جبهه نجات اسلامی» در الجزایر دوباره اذهان فرانسویان و رسانه‌های جمعی، اسلام را دشمن و مخالف غرب یافتند. شرایط الجزایر نسبت به ایران که روابط مستحکم و نزدیکی با فرانسه نداشت، تأثیر بیش‌تری بر جامعه این کشور اروپایی داشت، زیرا الجزایر روابط قوی با فرانسه از زمان حضور فرانسه استعماری در شمال آفریقا داشت و مناسبات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نزدیک دو کشور موجب شد، پوشش اطلاع‌رسانی درباره حوادث الجزایر شکل عمیق‌تر و گسترده‌تری داشته باشد. رسانه‌های فرانسه تلاش کردند حوادث کویت و الجزایر را حادثه تاریخی بزرگی در جهان عرب جلوه دهند و آن را آغاز ورود اسلام در صحنه جهانی تلقی کنند، صدام حسین نیز همواره در نظر فرانسویان نماد حاکمیت سکولاریست عرب و مخالف اسلام‌گرایان و «دوست همیشگی» فرانسه به‌شمار می‌رفت.

مؤلف بررسی رسانه‌های اسلام را در این مرحله، مغرضانه و ناقص ارزیابی می‌کند و معتقد است که این مرحله «دوره فرصت‌طلبی و سوء استفاده رسانه‌ها و خلط‌معمدانه مسائل بود». به اعتقاد مؤلف، رسانه‌های فرانسه برای اینکه «جبهه نجات اسلامی»

اسلام، می‌نویسد: «ممکن است از هیاهوی بزرگی که روزنامه‌نگاران فرانسوی درباره مسائل مسلمانان ایجاد کردند متعجب شویم، مسائلی که مورد علاقه روزنگاران غربی نیست و آن را در مقایسه، مقابل آینه غرب قرار می‌دهند.»

توجه نسبی جامعه فرانسه به اسلام و گسترش بحث درباره این دین، موجب شد تعدادی از فرانسویان مثل روزه گارودی، فیلسوف برجسته و مدافع حقوق فلسطینیان، و دو هنرمند به نام‌های موریس پیگات و کت استیونس (یوسف اسلام) در دهه هشتاد به اسلام روی آورند. این مسائل تأکید کرد که اسلام، موضوع غریبی برای جامعه فرانسه نیست، و حتی وارد عمق این جامعه و بخشی از آن شده است؛ تا سال ۱۹۸۶م. بیش از صد هزار فرانسوی از تمام طبقات و قشرهای اجتماعی فرانسه به دین اسلام گرویدند، در حالی که شبکه دوم تلویزیونی فرانسه این رقم را در ۱۹۸۸م. دو برابر اعلام کرد. به دنبال آن رسانه‌های فرانسوی از جنگ قریب‌الوقوع مسلمانان و مهاجران ضد فرانسه ابراز نگرانی کردند. با وقوع این شرایط یعنی به اسلام گرویدن فرانسویان از سویی و تبلیغات رسانه‌ها علیه اسلام، بحث‌های جدیدی در جامعه فرانسه مطرح شد؛ مثلاً اینکه آیا اسلام خوب است یا نه؟ و آیا اسلام از مسیحیت برتر است؟

به باور نویسنده مسئله سلمان رشدی، نویسنده پاکستانی موجب شد، زندگی مسلمانان فرانسه شرایط جدیدی را تجربه کند. زیرا با انتشار این کتاب و فتوای امام خمینی (ره) در محکومیت آن، مسلمانان فرانسه طی تظاهراتی در خیابان‌ها، سلمان رشدی و کتابش را محکوم کردند. رسانه‌ها، مواضع متفاوتی نسبت به این تظاهرات داشتند، برخی این تظاهرات را «تظاهرات اسلامی» می‌دانستند، بعضی آن را «تظاهرات افراطی و متعصبانه» قلمداد می‌کردند و برخی دیگر آن را تروریسم اعلام کردند. پوشش اطلاع‌رسانی این تظاهرات در شبکه‌های تلویزیونی و رادیویی نیز متفاوت بود. به طوری که برخی از شبکه‌ها صحنه‌هایی را نشان دادند که زنان و دختران بدون حجاب بودند و برخی دیگر لباس‌های سنتی مردان و محاسن آنان را به تصویر کشیدند، بدون اینکه به عمق مسئله بپردازند.

مؤلف در پایان این فصل، به مسئله حجاب در فرانسه می‌پردازد. می‌گوید آغاز تقابل فرانسویان با اسلام در خیابان، مدرسه و دانشگاه سال ۱۹۸۹م. - زمانی که سه دختر مسلمان محجبه از ورود به یکی از مدارس منع شدند و ماجرا به پارلمان فرانسه و رسانه‌ها کشیده شد- وی توضیح می‌دهد که رسانه‌ها میان کلمه «چادر» ایرانی

دارد. به نظر وی هدف آنان از این اقدامات تثبیت این تصاویر در اذهان عمومی بود. حتی رسانه‌های فرانسه برای اینکه جنگ اول الجزایر را که در دهه پنجاه قرن گذشته علیه حضور فرانسویان بود، در ذهن مردم فرانسه تداعی کنند، این حوادث الجزایر را «جنگ دوم الجزایر» نامیدند.

ماه آگوست ۱۹۹۴ شاهد حادثه بسیار مهم دیگری بود که طی آن سه ژاندارم فرانسوی و دو کارمند کنسولگری فرانسه در الجزایر ترور شدند و این حادثه به عناصری از «ارتش نجات اسلامی» نسبت داده شد. اما حکومت فرانسه برای بررسی و تحقیق درباره این حادثه اقدامی نکرد. به اعتقاد دو نویسنده فرانسوی در کتاب مشترکی که درباره روابط و مناسبات الجزایر و فرانسه منتشر کرده بودند، این حادثه از سوی ارتش الجزایر با هدف درگیر کردن مستقیم فرانسه در جنگی رو در رو علیه جبهه نجات اسلامی و تضمین حمایت از آن به اجرا درآورد. البته در پی این حادثه شارل پاسکوا، وزیر کشور فرانسه، حمله رسانه‌ای را علیه انجمن‌ها و جمعیت‌های اسلامی فعال در داخل فرانسه که از سوی مسلمانان و الجزایری‌ها اداره می‌شد، با ادعای اینکه آنان ستون پنجم اسلام‌گرایان تندرو الجزایر هستند، آغاز کرد و بدین منظور رسانه‌ها، صفحات و برنامه‌های خاصی را برای این موضوع و طرفداران آن تدارک دیدند، بدین ترتیب همه مسلمانان فرانسه به ارتباط و دوستی با اسلام‌گرایان تندرو متهم شدند.

انفجارات تابستان ۱۹۹۵م. در پاریس و ربودن هواپیمای ایرباس، تحولات جدیدی را در تصورات فرانسویان درباره اسلام و مسلمانان به ویژه الجزایریان ایجاد کرد. دو هفته بعد از این حوادث شیخ صحراوی الجزایری، که در آن زمان یکی از اعضای بلندپایه جبهه نجات اسلامی الجزایر بود، در قلب پاریس ترور شد. مؤلف می‌نویسد که ترور صحراوی، موضوع اصلی رسانه‌های فرانسه شد و این رسانه‌ها به طور تصادفی دریافتند که دو جریان اسلامی میانه‌رو و تندرو وجود دارد. در نتیجه آن، رسانه‌ها پس از چندین سال خلط میان دو جریان جبهه نجات اسلامی و ارتش نجات اسلامی به تفکیک آنها از یکدیگر پرداختند.

با قدرت یافتن جنبش طالبان در افغانستان در سال ۱۹۹۶م. و ظهور اسلام‌گرایان در ترکیه و پوشش خبری آنان از سوی رسانه‌های فرانسه، مسلمانان فرانسه و کشور الجزایر و منطقه مغرب عربی توانستند تا مدت معینی از فشار این رسانه‌ها خارج شوند. در

را برای فرانسویان تحلیل و تفسیر کند، به تصورات و گمانه‌های شرق‌شناسانه نخستین درباره اسلام و پیامبر اسلام(ص)، و مسئله زن «حجبه»، «سرکوب شده» و «ستم‌دیده» در جهان اسلام روی آوردند. در این مرحله برخی از شخصیت‌هایی که در غرب به اسلام پرداخته بودند، برای حضور در عرصه رسانه‌ای، دوباره مطرح شدند. مشهورترین‌شان برنارد لوئیس آمریکایی بود. به طوری که برخی از مقالات و آثار وی، به‌ویژه اثری که لوئیس در آن نظریه برخورد تمدن‌ها را مطرح کرده بود، دوباره مورد توجه قرار گرفت و رسانه‌ها به پیشینه طولانی شکاف میان غرب و اسلام پرداختند، این شکاف بطور بی‌سابقه‌ای در حال افزایش است.

از سوی دیگر، آغاز دهه نود میلادی مسئله مهاجرت و مهاجران، دوباره بحث داغ رسانه‌ها شد، با این تفاوت که این بار عبارتهایی چون «قیام نواحی» برای معرفی و توصیف مهاجران شمال آفریقا به کار رفت مهاجرانی که در حاشیه شهرها زندگی می‌کردند و روزنامه‌نگاران به جنبه‌های مختلف زندگی آنان پرداختند. آنان به این محله‌ها اوصافی همانند «محله‌های اقلیت‌های مذهبی» و «مناطق خارج از محدوده (قانون)» و به ساکنان آن صفت‌هایی نظیر «مسلمانان»، «بیگانگان»، «مؤمنان»، «مغربی‌ها» و «بور» (مهاجران شمال آفریقا که در فرانسه متولد شده‌اند) دادند. به‌منظور پی‌گیری درباره این موضوع رسانه‌های مختلف تلویزیونی، رادیویی و مطبوعاتی بسیج شدند، به گونه‌ای که در شبکه‌های تلویزیونی، میزگردهایی درباره این مسئله تشکیل شد که «آیا مسلمانان فرانسه برای ادغام بهتر و کنترل بهتر اسلام در فرانسه، باید از دین اسلام خارج شوند؟». مؤلف در این باره می‌نویسد که مسلمانان فرانسه به دلیل سیطره و محاصره رسانه‌ای، خود را در فشار و اختناق دیدند.

با آشفتگی اوضاع الجزایر در ۱۹۹۲م. و سقوط ارتش به دنبال پیروزی «جبهه نجات اسلامی» در انتخابات شهرداری‌ها و تحولات فرانسه، مهاجران مسلمان دچار نگرانی‌هایی شدند. به اعتقاد مؤلف آن‌چه در این دوران بر رسانه‌ها و روزنامه‌ها حاکم بود، تصاویر کلیشه‌ای قدیمی است که از دوران استعماری فرانسه در شمال آفریقا به یادگار مانده بود که دارای عقلانیت و واقعیت نیست. زیرا اغلب حوادث و صحنه‌هایی از انتخاب نشان داده می‌شد که گویی این حوادث و صحنه‌ها نماد و مظهر اسلام و مسلمانان هستند، مثل نمایش درگیری الجزایری‌ها در خیابان، پوشش اسلامی زن الجزایری و عرب و صحنه‌ای که فرد پرمحاسنی سلاحی در دست

این دوره بود که روزنامه‌نگار الجزایری به نام محمد سیفاوی با ژنرال خالد نزار و جریانی در ارتش الجزایر ارتباط داشت، در مطبوعات و رسانه‌های فرانسه به فعالیت گسترده‌ای پرداخت. وی چند سال قبل از آن برای همکاری با مجلهٔ فرانسوی مارپان به فرانسه آمده بود و بعد از حادثهٔ یازده سپتامبر خود را متخصص امور اسلامی معرفی کرد، به طوری که رسانه‌ها، ستون‌ها و بخش‌هایی از رسانه‌های خود را به وی اختصاص دادند. وی سپس به تهیهٔ گزارش‌های تصویری ساختگی پرداخت، در این تصاویر گویی میان برخی از شبکه‌های اسلامگرایان تندرو نفوذ و با دوربین مخفیانه از آنان و سخنان آشوبگرانه‌اشان گزارش تهیه کرده بود. برای نمونه در یکی از این گزارش‌های ساختگی، پسر جوانی به وی گفت که فرانسه پس از آمریکا هدف بعدی خواهد بود. دلتامب می‌نویسد: روزنامه‌نگاران و اصحاب رسانه‌ها طعم این گزارش‌های ساختگی را چشیدند، زیرا بعدها مشخص شد که سیفاوی هدفش مخدوش ساختن تصویر اسلامگرایان الجزایری و تحریک فرانسویان به کینه‌ورزی علیه آنان و خدمت کردن به جریان در حال نابودی اردوگاه نظامی الجزایر بود.

سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ م. مسئلهٔ حجاب دوباره به عرصهٔ رسانه‌های فرانسه بازگشت، به‌ویژه بعد از تظاهراتی در اعتراض به ممانعت از ورود دختران دانش‌آموز محجبه به مدارس، و نتیجهٔ آن شد که بحث‌ها و مناقشات دربارهٔ اسلام و حجاب در رسانه‌های جمعی افراطی‌تر و شدیدتر گردد، به حدی که در یکی از برنامه‌های تلویزیونی شبکهٔ تی. اف. ۱ در اکتبر ۲۰۰۳، صحنهٔ دانش‌آموزان محجبهٔ مسیحی با لباس کلیسایی در مدرسهٔ کاتولیکی در ماری و صحنهٔ صلیب آویزان بر روی دیوار مدرسهٔ دیگری به نمایش درآمد. تا بر این نکته تأکید شود که «سکولاریسم در فرانسه حضور دارد»، بدون اینکه این سؤال را بپرسد که چرا سکولاریسم حقوق دختران و زنان مسلمان را در داشتن حجاب اسلامی رد می‌کند.

نویسنده در بخش خاتمه تأکید می‌کند که تفکر استعماری همچنان بر رسانه‌های فرانسه سیطره دارد. وی با تلخی، به پدیدهٔ جالبی در سیاست فرانسه اشاره می‌کند که جناح چپ و راست فرانسه در جنگ الجزایر دائماً با یکدیگر نزاع می‌کردند، به طوری که جناح راست استعمار فرانسه را تأیید و جناح چپ مخالفان را رد می‌کرد. اما این دو جناح دربارهٔ امور مربوط به اسلام با هم اتفاق نظر داشتند، این حالت «بن‌بست جمهوریّت فرانسه» نامیده شد.

عین حال، این مرحله شاهد نوعی گرایش به واقع‌گرایی و صراحت لهجه در انتقاد به شیوهٔ بررسی رسانه‌های اسلام و مسائل مسلمانان در فرانسه بود، زیرا برخی از روزنامه‌نگاران و پژوهشگران عباراتی همانند «شیطنت اسلام» و «تصور خصمانهٔ مسلمانان» به کار بردند و برخی حتی از عبارت «اسلام‌هراسی» یا «میل دشمنی اسلام» استفاده کردند.

### محاصرهٔ دشمن غیرمرئی

به اعتقاد نویسنده انفجارهای یازدهم سپتامبر، حوادث تعیین‌کننده‌ای در موضع‌گیری فرانسویان مقابل اسلام و مسلمانان بود. «بعد از یازدهم سپتامبر وارد عصر جدید و بی‌سابقه‌ای شدیم، به‌گونه‌ای که غرب در این دوره در سرزمین خود، هدف قرار گرفت». بعد از اعلام اسامی دستگیر شدگانی چون زکریا موساوی و گروم کورتالی، به اتهام ارتباط با سازمان القاعده، سخن از توطئه به میان آمد که این بهانه‌ایست برای اعزام مسلمانان فرانسه به ویژه جوانان اطراف شهرها به جنگ با القاعده در افغانستان. این مسئله به سیطرهٔ تفکر و ذهنیت امنیتی درون حکومت فرانسه نسبت به مسلمانان منجر شد و مساجد، سخنرانی‌ها، دیدارهای مسلمانان و انجمن‌هایشان از سوی وزارت کشور و سازمان اطلاعات تحت نظارت شدید قرار گرفت.

مؤلف می‌نویسد که این دوره، خطرناک‌ترین مرحله در بررسی رسانه‌های اسلام و امور مسلمانان در فرانسه است، زیرا شک و تردید نسبت به مسلمانان اساس قرار گرفت. این بررسی و تحلیل «بررسی فرضی» نام گرفت و به بهانهٔ «پیشگیری قبل از وقوع» از واقعیت منحرف شد، به گونه‌ای که لغزش‌هایی را منجر شد. همچنین که در حادثهٔ انفجار یکی از کارخانه‌ها در شهر تولوز، چند هفته بعد از انفجارات نیویورک و واشنگتن، انگشت اتهام به طور مستقیم به سوی اسلامگرایان متوجه شد و خبرگزاری فرانسه بلافاصله پس از وقوع این حادثه، قبل از اینکه رسانه‌ها و روزنامه‌های دیگر خبری در این باره منتشر کنند، در اولین خبر خود به دست پنهان اسلامگرایان تندرو اشاره کرد. این عملیات البته در حادثهٔ فرودگاه رواسی در سال ۲۰۰۳ م. نیز تکرار شد.

به نظر مؤلف، مهم‌ترین گزارشی که در این دوره منتشر شد، انتشار تحقیقات و گزارش‌های مطبوعاتی جعلی در رسانه‌های فرانسوی بود و پربیننده‌ترین برنامه‌ها آنها را پخش می‌کردند. در